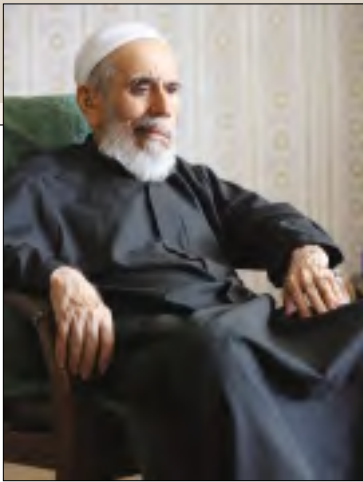


## مردی از تبار نیکان...

سید محمد صدر هاشمی



و بمباران‌های هوایی بودند، بر خطری بودن وضعیت و ضرورت توجیه بیشتر مسئولان به جبهه‌های جنگ، به خصوص شهر محاصره شده آبادان نیز تأکید داشتند.

جمی در طول محاصره شهر دو یا سه بار بنا به ضرورت از شهر خارج شد. در یکی از این خارج شدن‌ها بود که پس از ملاقات با امام امت و ارائه گزارشی حضوری وضعیت آبادان، در نماز جمعه تهران حضور یافت و در سخنرانی قبل از خطبه‌ها، پیام مظلومیت و مقاومت شهر در محاصره را نیز به گوش همگان رساند و توجه بیشتر مسئولان را خواستار شد. پیگیری‌های جمعی، نمایندگان مجلس و فرماندهان نظامی، سرانجام به صدور فرمان تاریخی امام مبنی بر ضرورت شکسته شدن حصر آبادان انجامید و بدین سان زمینه عملیات بزرگ ثامن الائمه (ع) و شکسته شدن محاصره یکساله شهر آبادان فراهم شد. با شکسته شدن حصر آبادان و امکان رفت و آمد به شهر، نماز جمعه نیز رونق بیشتری یافت و رزمندگان از دیگر جبهه‌های جنوب که تاکنون خطبه‌های او را از رادیو آبادان می‌شنیدند، خود را به آبادان می‌رساندند. همچنین گروه‌های دانشجویی، بازاری، فرهنگی، مسئولان کشوری، انجمن جمعه، در روزهای جمعه، میهمان نماز جمعه آبادان بودند. اینک نماز جمعه آبادان صحنه‌های زیبایی از پیوند جبهه‌های جنگ و دفاع با متن جامعه را به نمایش می‌گذاشت. جلسات هفتگی درس اخلاق جمعی برای بسیاری از مسئولان و رزمندگان نیز از خاطرات به یاد ماندنی آن سال هاست. همچنین تشکیل جلسات رفع اختلافات و حل مشکلات شهری در منزل او راهگشای بسیاری از مشکلات شهر بود.

پذیرش قطعنامه و پایان جنگ برای جمعی به معنای آرامش و پایان سختی‌ها نبود. اینک مهاجران جنگ با کوله‌باری از درد و رنج زندگی در غربت، رو به سوی شهر می‌گذاشتند، شهری که هشت سال تمام آماج بمباران‌های هوایی و کلوله‌باران مستمر دشمن یعنی بود و حال، با بانی خسته و مجروح بایستی پذیرای مهاجران بازگشته از شهر غربت می‌بود.

اینک باز جمعی بود که باید همچنان در شهر می‌ماند و ماند تا مرهمی بر رنج‌های آن مردم خسته و وامانده باشد و آنان را در بازسازی خانه و کاشانه‌شان همراهی کند. او ناگزیر بود تا همه کاستی‌ها و سختی‌های بازسازی که تجربه جدیدی بود، گره‌گشایی کند، به مسئولان تذکر دهد و البته مردم را نیز به صبر و تحمل بیشتر سفارش کند و گاه نیز در برابر سوء مدیریت‌ها فریاد آورد. این فشارها برای او که دیگر تاب و توان سال‌های جنگ را نداشت، سخت و طاقت‌فرسا بودند، اما هر چه بود تحمل می‌کرد، بدون توقع سیاسی و توجهی، او با جسم فرسوده خود، تنها رضایت خدا را می‌طلبید و گره‌گشایی از کار خلق را عبادتی بزرگ می‌دانست.

آن سال‌ها گذشتند و امروز جمعی با سن بالای هشتاد سالگی و پس از گذر از بیماری‌های سخت و یک بار سکنه، با پیگیری تحیف و صدایی جنگ دل به او خوش داشتند و حالا پس از بیست و پنج سال و گذر از فراز و نشیب‌های بسیار، از درون جشم‌شان خسته او، به آن روزها سفر می‌کنند؛ روزهایی که پر از خطر بودند و مرگ در نزدیکی زندگی، معنا و حلاوت دیگری داشت، انسان میان خود و آسمان نسیب می‌دید، هر کسی خودش بود و راست می‌گفت و دروغ و واژه‌های مغفور بود. نکوداشت جمعی، ارزش نهاده به همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست.

مقاومت شهر تنها منوط به پایداری رزمندگان در سنگرهای اطراف شهر نبود، حضور فعال نهادها و ستاد‌های گوناگون همچون ستاد فرمانداری، ستاد بهداشت و درمان، کمیته ارزاق، ستاد مساجد، ستاد عشایر عرب، رادیو آبادان، ستاد پالایشگاه، شهرداری، اداره آب و برق و... تأثیر غیر قابل انکاری در پایداری داشتند.

جمعی روزانه به این ستادها و ادارات می‌رفت و با حضور خود انگیزه مقاومت را در آنان تقویت می‌کرد. او به ویژه در روزها و هفته‌های اول جنگ به طور مرتب به رادیو آبادان که اینک صدای مقاومت شهر بود، می‌رفت. پیام‌های شورانگیز او که از فرستنده رادیو آبادان پخش می‌شدند، عامل تقویت بنیه معنوی فرزندان و مدافعان شهر بودند. جمعی در این پیام‌های رادیویی، نقش خطری و تاریخی مدافعان شهر را که همان دفاع از انقلاب و میهن بود، به آنان گوشزد می‌کرد. جمعی به بیمارستان‌ها هم می‌رفت و از مجروحان عیادت و شهیدان مظلوم شهر را نیز تشییع می‌کرد.

در هفته‌های اول جنگ و در جریان همین رفت و آمدها و سرکشی‌ها، برادرش عبدالرسول که معمولاً او را همراهی می‌کرد، با ترکش خمپاره‌های دشمن تکه پاره شد و بر مظلومیت شهر شهادت داد. غم از دست دادن برادر، بار و همراهش سنگین بود. جمعی اما در فقدان او همان قدر سوگوری کرد که برای دیگر شهیدان مظلوم شهر. بالاخره پس از گذشت چندین هفته از آغاز جنگ، با همت باران جمعی، نماز جمعه که پیش از آن به دلیل شرایط امنیتی و آشفته‌گی اوضاع امکان برپایی اش وجود نداشت، در زیر زمین یکی از ساختمان‌های چند طبقه‌ای که کمیته ارزاق شهر در آن مستقر بود، به امامت او و با حضور عده کمی از رزمندگان و مسئولان شهر برگزار شد و به تدریج با گرفت و در جمع‌های بعد هم ادامه یافت. بدین سان روزهای جمعه، تبدیل به روز دیدار باران شد و به تدریج نماز جمعه آبادان و شخص امام جمعه به یکی از نمادهای مقاومت شهر تبدیل شدند. همه می‌آمدند، از جبهه‌ها، جزیره مینو، فیاضیه، تپه‌های مدن، ایستگاه هفت، کوه شیخ، خرمنه و مسئولان ستادها و نهادها و مستقر در شهر و حتی برخی نیز از خارج شهر با دشواری‌های بسیار، خود را به نماز جمعه می‌رساندند تا هم توبلی برده باشند و هم بسند افتخار شرکت در نماز جمعه آبادان را برای خود ثبت کنند. بخش خطبه‌های نماز جمعه از رادیو آبادان به مثابه پیام ایستگاهی و زنده بودن شهر بود که دل‌های هزاران انسان را از فراسوی حصارهای شهر به انجام می‌کشاند. نماز جمعه آبادان، گاه در زیر چتری از آتش و دود و در فضایی که صدای انفجارهای پی در پی در آن می‌پیچید و نیز در برخی از جمعه‌ها، در فاصله نزدیکی از خطوط ریزبارویی با دشمن برگزار می‌شد. جمعی خطبه‌های نماز را در چنین حال و هوایی ایراد می‌کرد که البته جسی متفاوت با دیگر خطبه‌های جمعه در دیگر شهرهای کشور داشت. در اینجا و در آبادان، خطبه‌های جمعه آمیزه‌ای از بوی شهادت، رنگ صداقت، حلاوت ایمان، روح بلند مقاومت و حسن و شعور و آگاهی بود.

کار جمعی به اقامه نماز جمعه، دیدارها از سنگرها و ستادها منحصر نبود. کار مهم دیگر او ارتباط با فرماندهان عملیاتی و گاه حضور در اتاق جنگ و اطلاع از آخرین وضعیت جنگی منطقه بود. او گاهی گزارشی از اوضاع و احوال شهر را برای مسئولان کشوری، به ویژه برای استحضار امام امت ارسال می‌کرد. این گزارش‌ها هر چند حاکی از مقاومت جانانه فرزندان انقلاب و مردم در برابر حملات سنگین نظامی، آتش توپخانه

جمعی نماد نسلی از روحانیون پاک و صادقی است که در تاریخ پرفراز و فرود انقلاب اسلامی در دهه‌های چهل و پنجاه حضوری تأثیرگذار داشتند و در دوران پر حماسه آتش و خون و در سال‌های دفاع مقدس نیز برگ‌های افتخار آمیزی را به تاریخ معاصر ملت ایران افزودند. هم‌نسلان من که سال‌ها پس از قیام پانزده خرداد و تحولات آن در جنوب کشور را به خاطر دارند، به خوبی به یاد می‌آورند که سر منشاء بسیاری از فعالیت‌های سیاسی و مذهبی منسوب به جریان امام خمینی (ره) در آبادان و گاه در گستره وسیع‌تر در خوزستان، جمعی بود. سخنرانی‌های او در جلسات هفتگی روحانیون که به دنبال وقایع پانزده خرداد در این شهر تشکیل می‌شدند و سپس روحانیون برخی از شهرهای استان به آن تاسی جستند، نقش عمده‌ای در ماندگاری و استمرار این جریان و آگاه‌سازی جامعه، به ویژه نسل جوان از تحولات و مواضع امام خمینی (ره) داشتند.

محوریت جمعی در تحولات دوران انقلاب، به ویژه در ماه‌های نزدیک به پیروزی، غیر قابل انکار است و هم‌نسلان من شناخت خود از امام و مکتب او را مدیون جمعی هستند. آنان گواه صادق این مدعایند. اسناد به جای مانده از مراکز ساواک در استان خوزستان نیز گواهی بر آنند.

او به رغم آنکه همواره در معرض تضيیقات و تهدیدات ساواک و شهربانی قرار داشت و حتی گاه برای در امان ماندن از تعقیب نیروهای امنیتی ناگزیر از مخفی شدن و یا خروج از شهر بود، ارتباط با نیروهای انقلاب را قطع نکرد و آنان همواره از هدایت‌های او بهره می‌بردند. نقش جمعی در اعتراضات شرکت‌نفت که خاستگاه آن پالایشگاه آبادان بود و تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تحولات منجر به سقوط نظام شاهنشاهی داشت، در تاریخ انقلاب ثبت شده است. حضور جمعی در تحولات روزهای پس از پیروزی انقلاب و بحران‌های ریز و درشت پدید آمده در آن دوران، همچنان در یاد مردم و نیروهای انقلابی شهر باقی مانده است. او بود که در آن اوضاع آشفته، محور انتظام امور شد و همه توان و اعتبار خود را برای سامان دادن به آشفته‌گی‌ها و پیشگیری از خطر‌ها به کار گرفت و موفق شد با درایت و متانت تمام و البته با یاری و همراهی بسیاری از جوانان و متدینان شهر و برخی از نیروهای انقلابی روحانی و غیر روحانی که از تهران و قم به این خطه آمده بودند، اوضاع را به سامان کند و شهر را از خطر تهدیدها و آسیب‌ها مصون بدارد؛ به ویژه اقامه نماز جمعه به امامت او و برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تأثیر بسیاری در انسجام شهر و کنترل اوضاع داشت. حضور جمعی در جنگ و به هنگام محاصره شهر اما داستان دیگری دارد که بایستی آن چنانکه شایسته است به آن پرداخته شود. در این نوشتار تنها اشاراتی به برخی از جنبه‌های این حضور و تأثیر آن در مقاومت شهر خواهد رفت.

وقتی اولین گلوله‌های دشمن بر سر شهر فرود آمدند و شعله‌های آتش از پالایشگاه به آسمان زبانه کشید و قامت نخل‌های سرسبز یکی پس از دیگری شکسته شد و بر زمین افتاد، هنوز زود بود که باور کنیم جنگی آغاز شده است که چه بسا سال‌ها طول بکشد، چهره شهر در یک نیمروز، دگرگون شد، شعله‌های آتش و دود، آسمان و زمین شهر را به هم دوخت، در و دیوار شهر پر از زخم و درد شد و بسیاری از مردم شهر مظلومانه به خاک و خون افتادند، اوضاع به شدت آشفته و ناپه سامان بود و روزها طول کشید تا باور کنیم فصل دیگری از تاریخ پرفراز و نشیب این سرزمین آغاز شده است. حال دیگر پذیرفته بودیم که بایستی زندگی در شرایط ویژه جنگی را تجربه کنیم، بسیاری از مردم شهر ناگزیر از ترک خانه و کاشانه خود بودند. گره‌هایی از مردم، به ویژه جوانان مانندن تا از شهر و دیار خویش پاسداری کنند. جمعی در چنین اوضاع و احوالی در مقام پدر معنوی شهر، نقشی سرنوشته‌ساز را بر عهده داشت. او که بهای ماندن را می‌دانست، ماند تا در کنار فرزندان شهر از حیثیت و شرافت یک ملت دفاع کند؛ به ویژه پیگیری‌های او و تلاش‌های مسئولان شهر در سامان بخشی به اوضاع آشفته ناشی از شرایط جدید جنگی، کم و بیش به بار نشست و شهر این بار در هیئت یک شهر کاملاً جنگی خود را باز یافت. ستاد‌های گوناگون شکل گرفتند و هر کسی، هر اداره و نهادی با مسئولیت‌های جدید خود آشنا شد و همه با عزمی جزم، خود را برای مقاومتی افتخار آمیز و طولانی آماده کردند.



جمعی نماد نسلی از روحانیون پاک و صادقی است که در تاریخ پرفراز و فرود انقلاب اسلامی در دهه‌های چهل و پنجاه حضوری تأثیرگذار داشتند و در دوران پر حماسه آتش و خون و در سال‌های دفاع مقدس نیز برگ‌های افتخار آمیزی را به تاریخ معاصر ملت ایران افزودند.

